

بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی و اندیشه غرب

احسان عسگری

دانش آموخته دکتری مطالعات انقلاب اسلامی (جامعه‌شناسی) پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
askariehsan1372@gmail.com

چکیده

بدون شک یکی از مقوله‌های اساسی ماهیت انسان‌ها را مفهوم و ارزش آزادی تشکیل می‌دهد؛ به نوعی توسعه و شکوفایی استعداد‌های فردی و جمعی به تحقق یافتن این ارزش بستگی دارد و چنانچه در راه این شکوفایی موانعی ایجاد گردد، به تبع آن نیز ممکن است قابلیت‌های فردی و جمعی نتوانند منصفه ظهور پیدا کنند. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی مقایسه‌ای مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی و اندیشه غرب به انجام رسیده است؛ با این هدف، نوع تحقیق حاضر از حیث موضوعی، توصیفی؛ روش مورد استفاده به صورت مقایسه‌ای و ابزار گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است تا به این پرسش که در اندیشه امام خمینی و اندیشه غرب چه تفاوتی در برداشت از مفهوم و معنای آزادی وجود دارد، پاسخ مناسبی ارائه گردد. برای نیل به این هدف، ابتدا مفهوم آزادی از دیدگاه امام خمینی و سپس چند نمونه از اندیشمندان غربی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت دستاورد پژوهش بدین صورت بوده است که آزادی از حیث معنا، مبانی، ماهیت، مرزها، محدوده، قلمرو، موانع و ریشه آن می‌بایست در بین دو دیدگاه مختلف مورد بررسی و مقایسه قرار بگیرد. بر اساس این هدف، یافته‌های پژوهش دال بر این بوده است که آزادی در اندیشه غرب ریشه مادی دارد و محدوده آن بر اساس قوانین بشری است، در حالی که آزادی در اسلام بنا به اندیشه امام خمینی ریشه الهی و وحیانی دارد و محدوده آن بر اساس قوانین الهی است.

واژگان کلیدی: آزادی، امام خمینی، اندیشه غرب، اسلام، قوانین الهی.

مقدمه و بیان مسئله

آزادی چیست؟ آیا آزادی مفهومی انتزاعی است یا می‌تواند برحسب شرایط و موقعیت‌های مختلف در هر جامعه‌ای منصفانه ظهور پیدا کنند؟ آیا آزادی ممکن است در برخی جوامع به‌عنوان ارزش و در برخی دیگر به‌عنوان ضد ارزش قلمداد شود؟ آیا مفهوم و ارزش‌گذاری آزادی در فرهنگ و جوامع مختلف متفاوت است یا خیر؟

در توضیح این‌گونه پرسش‌ها باید اذعان نمود که همه انسان‌ها دارای دو ماهیت روحانی و جسمانی هستند و این دو عامل زمینه‌ساز تفکیک و تمایز انسان‌ها از سایر موجودات زنده تلقی می‌گردند؛ به‌طوری‌که بر این اساس، اگر انسان‌ها قادر باشند تا مؤلفه‌های مربوط به بُعد و ماهیت نفسانی خویش را به حد اعلا به منصفانه فعلیت برسانند و از هرکدام از آن‌ها به گونه مناسب و شایسته بهره ببرند، به تبع آن نیز امکان بیشتری برای دستیابی آن‌ها به کمال بالاتر وجود دارد؛ در مقابل نیز اگر قادر به چنین استفاده شایسته و مناسبی نباشند، طبیعی است که در همان مراحل و در سطح پایین کمال و شکوفایی باقی می‌مانند و حتی ممکن است به درجه‌های پایین‌تر نیز تنزل پیدا کنند. بر این اساس به نظر می‌رسد که ارزش و مفهوم آزادی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ماهیت وجودی انسان‌ها از این قاعده مستثنا نیست و مطابق با ارزش‌گذاری این مفهوم مهم، چنانچه قابلیت و ظرفیت بالقوه آن فعلیت پیدا نماید، شکوفایی استعداد و خلاقیت انسان را به همراه خواهد داشت که این شکوفایی در سطح فردی نیز می‌تواند به سطح جمعی ارتقاء پیدا نماید و موجبات رشد و شکوفایی یک جامعه توأم با پویایی و نشاط را مهیا نماید و متقابلاً بی‌توجهی و سرکوب کردن این ارزش مهم نیز ممکن است زمینه‌های عقب‌ماندگی و عدم رونق فردی و جمعی را به دنبال داشته است (والی، ۱۳۹۲).

می‌توان ادعا نمود که مفهوم آزادی یا حریت و معادل‌های آن در زبان‌های دیگر همیشه از توجه برانگیزترین و مورد بحث‌ترین واژگان در جهان بوده و هست. چنانچه مونتسکیو^۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندانی که در این زمینه به تحقیق پرداخته است، بر این باور بوده است که در طول عمر جوامع نمی‌توان مفهومی مثل آزادی پیدا نمود که به این اندازه اذهان مختلف را به خود جلب نموده باشد (مونتسکیو، ۱۳۴۹: ۲۹۲). با تکیه بر این اهمیت و توجه ویژه، می‌توان گفت که شاید بتوان از جمع‌بندی و گردآوری تمام آنچه در مورد این مفهوم مهم بحث شده

1. Montesquieu

است، دایره‌المعارفی به وسعت اهمیت این کلمه در نظر گرفت؛ می‌توان این را نیز مدّ نظر قرار داد که هرچند شاهد اهمیت و به تبع آن تنوع و تکثر این مفهوم در فرهنگ‌های مختلف هستیم، اما این تنوع و تکثر باعث شده است که معانی متفاوت و گهگاه متضادی را نیز از آن شاهد شویم و همین موضوع باعث شده است تا اندیشمندان و نظریه‌پردازان متعدد در صدد یافتن و انکشاف معنای دقیق و کاملی از آن برآیند. آن‌طور که از مفهوم آزادی در پارسی و حریت در عربی در فرهنگ‌نامه‌های مختلف دست‌کم به ده معنای متفاوت و در زبان انگلیسی نیز به بیش از صد معنای مختلف اشاره شده است. در فلسفه اخلاقی و سیاسی نیز به‌طور عام، دو مفهوم از آزادی بیش از مفاهیم دیگر رایج و معتبر بوده است که یکی را به صفت منفی و دیگری را به صفت مثبت بازخوانده‌اند (شکوری، ۱۳۷۸؛ فاضل میبدی، ۱۳۷۸: ۴۳۱). البته آیزایا برلین^۱ پا را از این فراتر گذاشته و بیان نموده است که آزادی دارای معنای متفاوتی است که شاید بتوان بیش از دویست معنای مختلف و گهگاه متناقض را برای آن در نظر گرفت (برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۶). به نظر وی معنای اصلی آزادی را می‌توان به‌عنوان رهایی از بند و زندان، رهایی از بردگی غیر و ... قلمداد نمود (برلین، ۱۳۶۸: ۷۱). به عبارتی در بیانی دقیق‌تر و به‌صورت کلی، شاید بهتر است این مفهوم را به‌عنوان بهره‌بردن و به دست آوردن فرصت و امکان برابر در استفاده از مواهب اجتماعی و اقتصادی و دیگر ارزش‌های کلی برای همه انسان‌ها لحاظ نمود که در این فرصت نیز بتوان حمایت قانون را نیز برای آن‌ها اعمال شد؛ یعنی هر انسان بالغ تا جایی که زیانی به دیگران نرساند، می‌تواند هر چیزی را بگوید یا هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد. همچنین مفهوم آزادی را می‌توان در وسیع‌ترین معنای کلمه، حالتی قلمداد نمود که در آن چیزی محدود و وابسته به چیزهای دیگر نباشد و توانایی جابجایی در فضا را داشته باشد و در مورد انسان نیز حالتی در نظر گرفته می‌شود که در آن اراده‌ی وی برای رسیدن به هدف خویش با مانعی برخورد نکند. با تکیه بر آنچه ذکر شد، می‌توان ادعا نمود که بحث از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مدت طولانی و زیادی نیست که در جوامع بشری مطرح شده است و ریشه آن را شاید بتوان در تحول و دگرگونی‌هایی جستجو نمود که اندیشه اروپایی طی قرون اخیر تجربه نموده است. البته پیش از آن و در مباحث فلسفی (چه در جهان اسلام و چه در جهان مسیحیت) بحث جبر و اختیار به‌عنوان رویارویی اراده‌ی خداوند و اراده‌ی بشر و نسبت این دو با یکدیگر در ارتباط با مسئله خیر و

1. Isaiah Berlin

شر مطرح بوده است که بر اساس چنین رویکردی هابز^۱ بر این باور بوده است که انسان آزاد کسی است که اگر قصد داشته باشد کارهایی را انجام دهد که در توان و استعداد وی است، با مانعی روبرو نگردد؛ کارلایل^۲ نیز بر این عقیده بوده است که آزادی حقیقی انسان را می‌توان در یافتن راه درست و گام زدن در آن راه جستجو نمود (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۰). بنابراین چیزی که مشخص هست این موضوع است که میزان آزادی و قلمرو و حدود آن در هر جامعه‌ای به پیش فرض و تفکرات موجود در آن جامعه بستگی دارد و هر جامعه‌ای بسته به عقاید و تفکرات رهبران خویش ممکن است محدوده خاصی از دسترسی به آزادی را برای شهروندان خویش اعمال نماید.

ارزش آزادی به‌عنوان یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی ایران، همواره از منظر امام خمینی در بحبوحه انقلاب مدنظر بود و همیشه سعی می‌نمود که برای تحقق بخشیدن به این امر از هیچ تلاشی دریغ نشود؛ به‌طوری که امام بارها در سخنان و یادداشت‌های خود بر آزادی‌ای که مطابق با اصول و قواعد اسلامی بوده و بتواند زمینه پیشرفت، رونق و توسعه جامعه را مهیا نماید، تأکید می‌نمود.

همان‌طور که مطرح شد، آزادی مفهومی گسترده است که معانی مختلفی دارد؛ لکن فصل مشترک خواسته جامعه بشری از جمله مردم ایران - از دوره قاجاریه به بعد - را می‌توان در کشف و پیدایی این مفهوم مهم جستجو نمود؛ چنانچه این آمال و خواسته در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی - هم در شعارهای مردم و هم در سخنان امام خمینی - وجودی آشکار داشته است و اهمیت آن به‌حدی است که امام همواره در بیانات و فرمایشات خود بر آن تأکید ورزیده‌اند و بارها و بارها ارزش و اهمیت آن را مورد خطاب قرار داده و سعی نموده‌اند نگرش دینی و اسلامی این مفهوم را همیشه به مردم نشان دهند و در پیروزی انقلاب اسلامی نیز از آن بهره گرفته‌اند.

آزادی مفهومی عمیق و همه‌جانبه است که دارای معانی مختلفی است؛ به‌طوری که اندیشمندان، نظریه‌پردازان و فرهنگ‌های مختلف هرکدام معانی جداگانه و متنوعی از این مفهوم ارائه داده‌اند که بعضاً این تعاریف نیز ممکن است با هم تناقض داشته باشند. پرسشی که پاسخ بدان بسیار مهم و باارزش تلقی می‌گردد این است که با توجه به اهمیت بالای این مفهوم در فرهنگ‌های مختلف، آیا برداشت‌ها و معانی آن نیز در این فرهنگ‌ها یکسان است یا خیر؟

1. Thomas Hobbes
2. Carlisle

در این راستا فهم معنای آزادی، محدوده آن و حوزه‌های اجتماعی آن موضوع اصلی این مقاله است که سعی شده است به آن پرداخته شود؛ بنابراین مهم‌ترین هدفی که این تحقیق دنبال می‌نماید، ارائه پاسخی مناسب و شایسته به این پرسش است که مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی و همچنین در اندیشه غرب چگونه معنا پیدا نموده است و اساساً بین دو اندیشه مذکور چه تفاوت و شباهت‌هایی را می‌توان قائل بود؟

اهداف پژوهش

- بررسی مفهوم و معنای آزادی از دیدگاه امام خمینی؛
- بررسی مفهوم و معنای آزادی در اندیشه غرب؛
- بررسی مطالعه‌ای تطبیقی از حیث معنا و مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی و اندیشه غرب.

پیشینه پژوهش

در رابطه با عنوان مفهوم آزادی از دیدگاه امام خمینی و مقایسه آن با دیدگاه اندیشمندان غربی — به صورت خاص — هیچ گونه تحقیقی صورت نگرفته است؛ اما اگر این عنوان را به اجزای سازنده‌اش (اگر اندیشمندان اسلامی و مبانی قرآنی حول مفهوم آزادی به عنوان رویکردی مبنایی برای دیدگاه امام خمینی در نظر گرفته شود) تقسیم شود در هر مورد پژوهش‌هایی انجام شده است؛ لذا با توجه به اجزای سازنده این تحقیق (طبق تقسیم‌بندی ذیل) مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در سطوح داخلی و خارجی بررسی خواهند شد.

الف. آزادی از نظر اسلام و قرآن؛

ب. آزادی از نظر اندیشمندان غربی؛

ج. آزادی از نظر اسلام و غرب؛

د. آزادی از دیدگاه امام خمینی.

رضا طالبی یزدی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «آزادی اجتماعی از دیدگاه قرآن و مقایسه آن با فرهنگ غربی» با بررسی همه جنبه‌های آزادی بر آن است تا به مقایسه آزادی اجتماعی از دیدگاه قرآن و مقایسه آن با فرهنگ غربی بپردازد.

مریم سلم‌آبادی فراهانی (۱۳۹۲) نیز در پایان‌نامه خویش با عنوان «مستندات قرآنی و حدیثی (نهج البلاغه‌ای) دیدگاه امام خمینی در خصوص امنیت و آزادی» سعی در گردآوری مستندات

قرآنی و نهج البلاغه‌ای دیدگاه امام خمینی در خصوص امنیت و آزادی داشته است. رضا صادقی (۱۳۹۲) در مصاحبه با روزنامه جوان با عنوان «تفاوت مفهومی و کارکردی آزادی در اسلام و غرب» سعی کرده است تا به جهت گیری متفاوتی که آزادی در اندیشه اسلامی در مقایسه با آزادی در مفهوم لیبرالیستی دارد اشاره نماید. وی همچنین در این مصاحبه به تفاوت بنیادین تعریف آزادی در اندیشه اسلامی (با تأکید بر دیدگاه شهید مطهری) و اندیشه غربی پرداخته و به این نتیجه و دستاورد نیل پیدا کرده است که «دموکراسی لیبرال» و «مردم‌سالاری دینی» نتایجی برآمده از همین دو دیدگاه متفاوت به انسان و به مفهوم آزادی تلقی می‌گردند. محمدصادق والی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی نقش و جایگاه آزادی مدنی در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی» در قالب چهار فصل تلاش نموده است تا به بررسی مفهوم آزادی مدنی و انواع آن از دیدگاه امام خمینی بپردازد.

ابراهیم بزرگر (۱۳۹۱) در کتاب آزادی در الگوی سه گانه اسلام که توسط انتشارات مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است، در تلاش است تا مفهوم آزادی را در هندسه معرفتی اسلام و اندیشه سیاسی آن طرح نماید و بر مبنای طبقه‌بندی شناخته‌شده اسلام (اعتقادات، اخلاقیات و احکام و به تبع آن اندیشه سیاسی اسلام)، سه نوع آزادی اعتقادی، معنوی و سیاسی فقهی را گونه‌شناسی کرده و آنگاه از تعاملات این سه گانه به تأثیرگذاری‌های شش‌گانه آزادی‌ها بر یکدیگر اشاره نماید. وی همچنین از خلال چنین بررسی کل‌گرایانه‌ای، آزادی را در یک چهارچوب نظری اسلامی بومی طرح نموده و برای پرسش‌های مدرن آزادی در تلاش است تا پاسخی اسلامی تولید و ادبیات آن را روزآمد نماید و در عین حال همه شباهت در باب «آزادی در اسلام» را نه در یک موقعیت تدافعی که در یک موقعیت فعال طرح نماید و نوعی اقتناع فکری نیز برای جوانان در بحث آزادی ایجاد کند.

مقصود رنجبر (۱۳۸۹) در مقاله‌ای که با عنوان «آزادی در اسلام» در مجله بازتاب اندیشه به رشته تحریر درآورده است، تنها در جستجوی مشخص نمودن معانی و مفهوم خاص و انواع آزادی از دیدگاه اسلام است.

زینب شریفی (۱۳۸۷) نیز در کتاب نگاهی به آزادی در اسلام (چاپ شده توسط انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی) مانند نمونه پیشین تنها بر حد و حدود و موانع آزادی در اسلام تأکید نموده و تلاش کرده است تا فهم نوع برخورد اسلام با این مفهوم سیاسی را از لابه‌لای احادیث، روایات و قرآن مجید استخراج نماید.

عبدالوهاب فراتی (۱۳۸۶) در نوشتار خویش با عنوان «آزادی در اندیشه امام خمینی» که در فصلنامه حکومت اسلامی منتشر شده است، بر آن بوده است تا مفهوم آزادی غربی و آزادی دوران پهلوی را از دیدگاه امام خمینی مورد نقد و بررسی قرار بدهد. درنهایت، سیدعلی حسینی خامنه‌ای (۱۳۷۷) در نوشتار خویش با عنوان «آزادی از نظر اسلام و غرب» که در نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی به چاپ رسیده است، در تلاش بوده است تا تفاوت دیدگاه اندیشمندان غرب و اسلام را برحسب میزان و حدود آزادی در هرکدام بیان نماید.

بنابراین با مروری کلی بر پژوهش‌های انجام گرفته باید خاطر نشان ساخت که چیزی که در این تحقیق مدنظر است، در واقع ترکیبی از پژوهش‌های پیشین و با تأکید بر اندیشه امام خمینی است که بر اساس آن، دیدگاه امام خمینی و اندیشمندان غربی در باب مفهوم آزادی با یکدیگر مورد مقایسه واقع می‌گردند.

تبیین نظری و روش پژوهش

جان استوارت میل^۱ در کتاب نظام منطق خود (۱۸۴۳) پنج روش توافقی، اختلاف، توافق و اختلاف، بقایا و تغییرات متقارن را برای تحقیق آزمایشی خویش مورد بحث قرار داده و بر آن است تا با استناد به این پنج روش گفته شده و از طریق حذف علت‌های بدیل، هم به کشف و هم به اثبات رابطه علی حقیقی نیل پیدا نماید (لازی، ۱۳۶۲؛ تاماس، ۱۳۸۰؛ ساوالانین، ۱۹۹۴ به نقل از طالبان، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۹) که دو روش توافق و اختلاف وی به‌عنوان رایج‌ترین رویکرد و روش‌ها در علوم اجتماعی قلمداد محسوب می‌شوند. چنانچه قاعده او برای روش توافق این است که اگر دو یا چند مورد وقوع یک پدیده، تنها یک جنبه مشترک داشته باشند، آن جنبه مشترک که همه در آن اتفاق نظر دارند، علت (معلول) آن پدیده است و روش اختلاف وی نیز بیانگر این موضوع است که اگر شرایطی که پدیده تحت تحقیق در آن رخ می‌دهد با شرایطی که در آن رخ نمی‌دهد از همه جهت یکسان باشد و فقط در یک جهت اختلاف داشته باشند که آن یکی هم در حالت اول پدید می‌آید، در آن صورت آن جنبه غیرمشترک علت (یا معلول) آن پدیده است (میل، ۱۹۷۰: کتاب سوم؛ به نقل از طالبان، ۱۳۸۴: ۱۲۹). به عبارتی، روش توافقی بر

1. John Stuart Mill

اساس وجوه مشترکی شکل می‌گیرد که از جمیع جهات دیگر با هم فرق دارند و آن را علت اثری می‌داند که در آن شرایط رخ می‌دهد و روش اختلاف انگشت بر وجه اختلاف شرایطی می‌نهد که از همه جهات دیگر با هم مشابه‌اند و آن را علت اثری می‌داند که در یکی رخ می‌دهد و در دیگری نه. به عبارتی، هر دو برآند که روش‌های توسعه‌ای برای استقراء باشند؛ یعنی روش‌هایی که از مشهودات معدود، یک رابطه عام علی را استخراج کنند (مکی، ۱۳۷۲: ۲۶۳؛ به نقل از طالبان، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

در این پژوهش سعی خواهد شد تا بر اساس مدل میل در پی دستیابی به پاسخ پرسش اصلی تحقیق مبنی بر مقایسه مفهوم آزادی در بین دو اندیشه مذکور برآمد. حال با توجه به نوع تحقیق که توصیفی است، شرایط اقتضاء می‌کند که جهت مفهوم‌سازی آزادی در بین دو دیدگاه گفته‌شده، از روش مقایسه‌ای - تطبیقی (با تکیه بر تحلیل محتوای آثار امام خمینی، خاصه صحیفه امام) و ابزار گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بهره گرفت؛ بدین ترتیب که بعد از گردآوری داده‌ها و اطلاعات مربوط به هر کدام از دیدگاه‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، جهت مطالعه تطبیقی آن‌ها نیاز به نوعی مقایسه بین آن‌ها داریم که از این حیث تا حدودی می‌توان از روش توافق و اختلاف جان استوارت میل بهره برد؛ بدین ترتیب که می‌توان بعد از در نظر گرفتن وجه مقایسه بین آن‌ها، از طریق روش توافق و اختلاف میل به وجوه تشابهات و اختلافات بین آن‌ها اشاره نمود.

مهم‌ترین وجوهی که در این پژوهش سعی می‌گردد بین دو دیدگاه مورد مقایسه واقع گردند، عبارت‌اند از:

الف. معنا، مفهوم، ماهیت و مبنای آزادی؛

ب. موانع آزادی؛

ج. مرزها، قلمرو و حدود آزادی؛

د. منشأ و ریشه آزادی.

یافته‌های پژوهش

در این بخش و در راستای اینکه بخواهیم به سؤال اصلی پژوهش پاسخی دقیق ارائه نماییم، ابتدا مناسب دیدیم که در پاسخ به وجه اول پرسش، نگاهی جامع به اندیشه سیاسی امام خمینی داشته باشیم تا با اشاره به بیانات و اندیشه‌های ایشان، توانسته باشیم به درک کاملی از این مفهوم

از دیدگاه امام دست پیدا کنیم؛ زیرا آنچه که کاملاً واضح و آشکار به نظر می‌رسد این واقعیت است که امام همواره اهمیت خاصی برای آزادی و نیل به آن (به‌عنوان یکی از پایه‌های ترقی و رشد یک جامعه) قائل بودند؛ بنابراین در جهت نیل به اهداف و ارائه پاسخی مناسب و شایسته به وجه نخست پرسش پژوهش، ابتدا تلاش بر این است که به این سؤال جواب داد که مبانی و جایگاه مفهوم آزادی از منظر و اندیشه حضرت امام خمینی، چگونه قابل توصیف و بررسی است و بعد از ارائه پاسخی نسبتاً مناسب و شایسته به این بعد، در بخش بعدی لازم دیده خواهد شد که به سؤال (معنای آزادی، انواع، ابعاد، ماهیت، منشأ، قلمرو و حدود آن در اندیشه امام خمینی چگونه شکل یافته است؟) بتوان پاسخی مناسب ارائه نمود؛ بنابراین برای رسیدن به چنین هدفی، شایسته دیدیم که هرکدام از ابعاد این سؤال به‌صورت جداگانه مورد بررسی واقع شوند تا بتوان به توصیفی کامل نسبت به هرکدام از آنها دست پیدا نمود.

۱. واکاوی «آزادی»

۱-۱. مفهوم آزادی

قبل از ورود به بحث اصلی و توضیح در مورد معنا و محدوده کلمه آزادی باید اشاره نمود که آزادی به معنای رها بودن از هر قیدوبند و نبودن مانع بر سر راه فرد و این که هر کس هر کاری که مایل است و دوست دارد انجام دهد، در هیچ‌یک از مکاتب و فرهنگ‌ها و همچنین از سوی هیچ اندیشمند و نظریه‌پردازی مدّ نظر نبوده و اساساً هیچ‌کس تا اکنون در دنیا از آزادی به معنای بی‌بندوباری و آزادی مطلق حمایت و طرفداری نکرده است؛ زیرا در جامعه بشری اگر بنا هست انسان‌ها در انجام همه امور و هر عملی که دوست دارند انجام دهند، آزاد باشند و هیچ‌گونه مانعی نیز سر راه آن‌ها نباشد، آنگاه می‌توان اذعان نمود که همین میزان آزادی خود طبیعتاً آزادی عده‌ای دیگر را محدود می‌کند و هرچه بیشتر ممکن است آسایش و امنیت روانی - جسمی آن‌ها را در معرض خطر و آسیب قرار دهد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۲۸). به‌واقع می‌توان گفت در نگاه کلی، آزادی به‌عنوان مفهومی تلقی می‌گردد که پیامبران الهی، عارفان و فیلسوفان بزرگ آن را ستوده‌اند، ولی اشخاصی نیز بوده و هستند که انحراف‌ها و کج‌روی‌های خود را با نام آزادی توجیه می‌کنند که این‌گونه برداشت‌های نادرست سبب می‌شود که کم‌کم مفاهیمی مانند آزادی دو معنی و دو کاربرد پیدا کنند:

۱. معنایی ژرف، اصیل و مقدس؛

۲. معنایی هرزه، سطحی و بی مقدار.

چنانچه اگر واژه‌ای چندمعنا و کاربرد پیدا کند، راه مغالطه و سوءاستفاده برای سفسطه‌گران و فرصت‌طلبان هموار می‌گردد (صادقی، ۱۳۹۲).

۲-۱. حدود، محدوده و قلمرو آزادی

یکی از موضوعات و مسائل مهم در باب مفهوم آزادی، حدود و قلمروی آن است؛ یعنی اینکه آزادی مطلق نمی‌تواند سعادت و شکوفایی انسان‌ها و جوامع را فراهم نماید و از جایی باید این آزادی‌های مطلق محدود گردند و دارای قیود و شرط‌هایی گردند؛ زیرا انسان اگر بخواهد زندگی مطلوب و راحتی داشته باشد، باید قبول کند که مقداری از آزادی‌های وی گرفته شود. بر این اساس، بحثی که بین متفکرین و فلاسفه اجتماعی و کسانی که در این باب نظر داده‌اند وجود دارد، در این است که مرز آزادی کجاست؟ انسان‌ها تا چه حد، در چه محدوده و در چه چهارچوبی آزاد هستند و در چه زمانی می‌بایست جلوی آزادی آن‌ها گرفته شود؟

۳-۱. منشأ و ریشه آزادی

منشأ و ریشه آزادی در فرهنگ غربی با منشأ و ریشه آزادی در بینش و فرهنگ اسلامی بسیار متفاوت است؛ چنانچه اگر در فرهنگ و تمدن غرب گفته شود که بشر باید آزاد باشد و همین جمله نیز در فرهنگ اسلامی قید شود، در واقع معنای این دو نوع آزادی با هم فرق می‌کند، هرچند که هر دو اذعان به آزادی بشر داشته باشند.

۴-۱. موانع آزادی

موانع آزادی درونی، بیرونی و یا هر دو است؛ بدین صورت که این موانع می‌تواند در فرهنگ‌های اسلامی و غربی مطابق با یکی از این عوامل یا هر دو آن‌ها باشد.

۲. مبانی و جایگاه مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی

برای نیل و ارائه پاسخ مناسب به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر اینکه مبانی و جایگاه مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی چگونه شکل گرفته است و اساساً اهمیت دستیابی به این مفهوم از دیدگاه ایشان را چگونه می‌توان نمایش داد، ابتدا می‌بایست از لحاظ فلسفی دیدگاه ایشان در

مورد جایگاه انسان را مورد بررسی قرار داد تا در نهایت، بتوان در جهت ارائه پاسخی مناسب به این پرسش موفق گشت.

براین مبنا باید گفت که نقطه عزیمت دیدگاه امام درباره آزادی هستی‌شناسانه است؛ بنابراین برای فهم دیدگاه امام باید از هستی‌شناسی او آغاز کرد، سپس به انسان‌شناسی او رسید. براین اساس، می‌توان مبانی آزادی از دیدگاه امام خمینی را به دو دسته کلی هستی‌شناسی و جهان‌بینی توحیدی - انسان‌شناسی تقسیم کرد.

۲-۱. معنای آزادی از منظر امام خمینی

امام خمینی در بیانات و سخنان خود وجوه مختلف آزادی را مطرح نموده‌اند که بایستی از لابه‌لای این بیانات به تعریف این مفهوم از دیدگاه ایشان پی برد؛ بنابراین اگر بخواهیم طبق بیانات ایشان مفهوم آزادی را مطرح نمود، باید اذعان نمود که امام خمینی درباره تعریف آزادی معتقد است که:

آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی... آزادی یک چیز واضحی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۹۴).

آزادی از نظر امام خمینی، متأثر از دیدگاه اسلامی بوده و ایشان آزادی را از حقوق اولیه انسان‌ها می‌داند چنانچه فرموده‌اند:

حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل باشم، من می‌خواهم خودم باشم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۱۰).

طبق این نظر، می‌توان انسان را موجودی دارای اختیار آزادی در تصمیم‌گیری و انجام کنش دانست؛ با توجه به دو نظر بالا، دو بُعد سلبی و ایجابی آزادی انسان در حوزه عمل و کنش مورد توجه قرار گرفته است که اولی بیان‌کننده حوزه خواست در اراده او و تحقق عملی آن است و دومی حوزه عدم‌مداخله دیگران است که هیچ فردی حق ندارد انسان یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم نماید.

۲-۲. ماهیت آزادی از منظر امام خمینی

با استناد به بیانات و سخنان امام خمینی باید گفت که می‌توان آزادی را به‌عنوان حقی طبیعی و خدادادی برای انسان‌ها تلقی نمود، نه به‌عنوان وسیله‌ای که دیگران آن را اعطا نموده‌اند؛ همچنین ایشان آزادی را موضوعی در نظر گرفته که به سود انسان‌هاست.

این چه وضعی است که در ایران هست؟ این چه آزادی است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟! مگر آزادی اعطا شدنی است؟! خود این کلمه جرم است. کلمهٔ اینکه «اعطا کردیم آزادی را» این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم. «اعطا کردیم» چه غلطی است؟ به تو چه که اعطا بکنی؟ تو چه کاره هستی اصلش؟ «اعطا کردیم آزادی را بر مردم!» آزادی اعطایی این است که می‌بینید. آزادی اعطایی که آزادی حقیقتاً نیست، این است که می‌بینید. برای این است که مردم را اغفال کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۰۶-۴۰۷).

این آزادی که الآن برای ملت ما هست، برای زن، برای مرد، برای نویسنده‌ها، این آزادی آزادی است در کلیه اموری که این امور به نفع خود شما هست. شما آزادید بیاید بیرون مطالبتان را بگویید، انتقاد از دولت بکنید، انتقاد از هرکس که پایش را کج گذاشت بکنید. هیچ کس نیست که به شما بگوید چرا... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۱۸۶).

اسلام و همه مکتب‌های توحیدی آمدند که این مردم را از این قید رها کنند آزاد کنند از این قیدهایی که به قلوب آن‌ها انداختند و همه چیز آن‌ها را تحت قید و اسارت قرار دادند. اسلام برای آزادی از اسارت آمده، نه فقط اسارت مادی که نفت ما را ببرند. بیش اسلام، نفت مطرح نیست. باید حفظ بشود، اما مقصد اسلام نفت نیست. مقصد اسلام خانه نیست. مقصد بالاتر دارد و همه چیز در آن هست. یعنی اسلام همان طوری که به جهات مادی این عالم و جهات حکومتی این عالم، قضای این عالم توجه دارد، به جهات معنوی هم توجه دارد. و توجه به جهات معنوی بالاتر از توجه به جهات مادی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۲۱۸).

۲-۳. ابعاد آزادی از منظر امام خمینی

در این راستا، باید اذعان نمود که امام خمینی آزادی را در ابعاد زیادی مورد توجه قرار داده است که با استناد به بیانات ایشان می‌توان گفت مهم‌ترین این ابعاد عبارت‌اند از:
آزادی بیان و عقیده: از منظر امام، این بُعد از آزادی باید برای همگان وجود داشته باشد و

همواره طرفدار این اندیشه بوده‌اند که زمامداران حکومتی باید در جایگاهشان انتقادپذیر بوده و در برابر عقیده مردم گوش فرا دهند. با توجه به بیانات ایشان که در ذیل آورده می‌شود، به‌وضوح دیدگاه ایشان در این رابطه مشخص است.

آزادی بیان و قلم و عقیده برای همگان آزاد می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۲۶۲).
در حکومت اسلامی، همه افراد دارای آزادی در هرگونه عقیده‌ای هستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۳۵).

اولین چیزی که برای انسان هست، آزادی در بیان است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۴۳). هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و درغیراین صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خودبه‌خود از مقام زمامداری معزول است و ضوابط دیگری وجود دارد که این مشکل را حل می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۱۰).

اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق است؛ و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد، و از طرح مکتب‌های دیگر که انحراف آن‌ها در محیط خود آن مکتب‌ها ثابت و در پیش دانشمندان خودشان شکست خورده هستند، باکی ندارد. شما دانشجویان محترم! نباید با پیروان مکتب‌های دیگر با خشونت و شدت، رفتار و درگیری و هیاهو راه بیندازید. خود با آنان به بحث و گفتگو برخیزید و از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان در بحث بنشینند تا تهی بودن دست آنان ثابت شود. و اگر آنان با جنجال و هیاهو با شما مواجه شدند، از آنان اعراض کنید و با خونسردی بگذرید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۸۱).

در چارچوب این نهضت، انقلاب اسلامی، همه مردم آزاد هستند. کسانی هم حرف دارند، حرف‌هایشان را می‌زنند، حتی هر فرقه‌ای باشند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۲۴).

دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به‌معنای واقعی است و برای همه اقلیتهای مذهبی آزادی به‌طور کامل است و هرکس می‌تواند اظهار عقیده خودش را بکند. و اسلام جواب همه عقاید را به‌عهده دارد و دولت اسلامی تمام منطقی‌ها را با منطق جواب خواهد داد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۱۱ - ۴۱۰).

در جمهوری اسلامی، هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود، و لکن هیچ فرد و یا گروه وابسته به قدرت‌های خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۳۸).

در جمهوری اسلامی، کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۶۴).

آزادی مطبوعات: امام در اهمیت این مسئله، طبق بیاناتی که فرموده‌اند، اظهار نموده‌اند که مطبوعات بایستی از نوعی آزادی برخوردار باشند که به واسطه آن توان نشر حقایق را داشته باشند تا بدین وسیله مردم جویای همه وقایع شوند؛ البته در این راستا، ایشان نکاتی را نیز تذکر داده‌اند که طبق بیانات ایشان می‌توان به این وجوه پی برد.

مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند... و همه‌گونه انتقاد را با کمال بی‌طرفی منتشر سازند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۲۰۸).

مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۶۶).
آزادی احزاب: از وجوه و ابعاد دیگر آزادی که امام همواره بر آن تأکید داشتند به آزادی احزاب می‌توان اشاره نمود؛ البته در اینجا نیز ایشان اصول خاصی را متذکر گشته‌اند که با ذکر نمونه‌ای از این بیانات، این امر روشن‌تر می‌شود.

کشور اسلامی ایران دارای یک مجلس است که اعضای آن از طریق آرای عمومی مردم انتخاب خواهند شد، خواهد بود و تنها به احزاب و گروه‌هایی اجازه شرکت در انتخابات داده خواهد شد که به منافع ملی احترام بگذارند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۴۶).

آزادی اقلیت‌ها: از بیانات امام خمینی این مسئله کاملاً روشن است که ایشان تأکید خاصی بر آزادی اقلیت‌ها داشتند.

اقلیت‌های مذهبی در اسلام احترام دارند، آزاد هستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۹). در اسلام، ما بین اقشار ملت‌ها هیچ فرقی نیست، در اسلام، حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است؛ حقوق مسیحین مراعات شده است، حقوق یهود و زرتشتیین مراعات شده است، تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آنان قائل است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۴۶۷).

آزادی حق رأی: از دیگر ابعاد آزادی از منظر امام، آزادی حق رأی است. ایشان در این خصوص معتقد است که هرکس در رأی دادن خود احساس آزادی دارد و کسی را نباید به رأی دادن به شخص خاصی مجبور نمود. در این راستا، ایشان می‌فرمایند:

احدی در سرتاسر ایران الزام نکرده است کسی را که رأی به این بده یا به او بده. الزام به رأی دادن هم نکرده است، لکن تکلیف شرعی گفته است. ما اگر می‌گوییم تکلیف شرعی می‌گوییم، و الا نه این است که ما الزامشان بکنیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۴۱۳).

آزادی زنان: از دیگر وجوه و جنبه‌های مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی می‌توان به موضوع و مسئله آزادی زنان اشاره نمود؛ ایشان در این باره فرموده‌اند:

اسلام با آزادی زنان نه تنها موافق است بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۱۷).

علاوه بر آن، ایشان در بیانات خود آزادی زنان را از نظر حقوق و حدود کاملاً مشخص نموده و در این باره می‌فرمایند:

در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن. در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد. لکن در مرد هم مواردی است که چیزهایی به دلیل پیدایش مفسد بر او حرام است و هم در زن مواردی هست که به دلیل این که مفسده می‌آفریند حرام است. اسلام خواسته است که زن و مرد حیثیت انسانی‌شان محفوظ باشد. اسلام خواسته است که زن ملعبه دست مرد نباشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۸۹).

ایشان در مسائل اجتماعی و سیاسی، زنان را دارای حقوقی برابر با مردان دانسته و نقش آنان را در سازندگی همانند مردان در نظر می‌گیرد:

زنان همچون مردان در ساختن جامعه اسلامی فردا شرکت دارند. آنان از حق رأی دادن و رأی گرفتن برخوردارند. در مبارزات اخیر ایران، زنان ایران نیز سهمی چون مردان دارند. ما همه‌گونه آزادی به زن خواهیم داد. البته جلوی فساد را می‌گیریم و در این مورد دیگر بین زن و مرد فرقی نیست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵۲۰).

آزادی به مثابه یکی از ارکان تمدن و توسعه جامعه:

اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است، مملکتی که آزادی ندارد تمدن ندارد، یک مملکتی که استقلال ندارد و وابسته به غیر است و همه‌اش هم با عمل ایشان وابسته به غیر شده، این [مملکت را] نمی‌شود گفت یک مملکت متمدن، مملکت متمدن آن است که آزاد باشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۳-۳۲).

با توجه به بیانات یاد شده از امام خمینی می‌توان استنباط کرد که در دیدگاه امام ارزش آزادی از جایگاه والایی برخوردار بوده به طوری که در بجهت انقلاب، امام بارها و بارها بر اهمیت این

موضوع تأکید نمودند و همواره مردم را به تحقق چنین امری (مطابق با دستورات قرآنی و اسلام) دعوت می‌کردند؛ این نشانگر آن است که ایشان اهمیت خاص و فوق‌العاده‌ای برای این مفهوم و تحقق آن در جامعه قائل بوده‌اند؛ باید اذعان نمود که این اهمیت از منظر ایشان به‌حدی بود که همواره سعی داشتند از آزادی به‌عنوان نعمتی الهی نام ببرند که نیل به آن زمینه‌ساز بسیاری از عوامل دیگر است. ایشان همواره برای آزادی حدود و قلمروی خاصی قائل بوده و بر اساس این محدوده‌ها از آزادی با عناوین مهمی نام می‌برد. براین اساس، امام قلمرو، حدود و میزان آزادی را در دو بُعد فردی و اجتماعی مطرح نظر قرار داده‌اند که بنا به برخی بیانات ایشان که ذکر گردید، رعایت کردن اصول و قوانین اسلامی، نیل به سعادت و عدم توطئه، هرج و مرج، تباهی جوانان، فحاشی و... را به‌عنوان مهم‌ترین قلمرو و حدود آزادی بیان نموده‌اند.

علاوه‌بر موارد بیان‌شده، از منظری دیگر از دیدگاه امام، آزادی به دو حریم خصوصی که بیان‌کننده آزادی در سطح خصوصی و فردی است (شامل حوزه‌های اعتقادی، بیان، شغل، کسب و...) و حریم عمومی که بیان‌کننده آزادی‌ها در سطح جامعه است (آزادی در مواردی که به سرنوشت مشترک با دیگران یا آزادی‌های مدنی ارتباط می‌یابد) تقسیم شده است.

درنهایت، باید اذعان نمود که امام آزادی را در ابعاد و زمینه‌های زیادی موردتوجه قرار می‌دهد. چنانچه در دیدگاه وی آزادی مفهومی محدود به یک بُعد خاص نیست، بلکه همواره ایشان طرفدار برقراری آزادی در همه ابعاد آن، منتها در چارچوب قوانین الهی و اسلام بوده است و از برقراری آزادی به شکل آنچه که در غرب اجرا می‌شود، پرهیز می‌کند و به‌شدت مخالف آن است؛ چراکه به عقیده وی، چنین آزادی‌ای نه تنها سبب توسعه و پیشرفت جامعه نمی‌شود، بلکه باعث ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی نیز می‌گردد. ازسوی دیگر، باید اذعان نمود که مفهوم آزادی از منظر امام خمینی دو بُعد، آزادی منفی (رهایی از ظلم و جور و استبداد حاکم) و آزادی مثبت (ایجاد نهادهای تثبیت‌کننده آزادی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود) را در برمی‌گیرد.

۳. مبانی و جایگاه مفهوم آزادی در اندیشه غرب

حال در پاسخ به وجه دیگر پرسش پژوهش که می‌بایست بدان جواب داد باید ذکر نمود که مفهوم آزادی در اندیشه غرب چگونه معنا یافته است؟

اندیشمندان غربی از جمله فیلسوفان یونانی مانند فیثاغورث، ارسطو و سقراط عناصری را در

تعریف آزادی ذکر نموده‌اند که می‌توان آن‌ها را به صورت ذیل بیان نمود:

الف. انسان حق انتخاب و اراده در اجتماع دارد (رشید یاسمی، ۱۳۹۲: ۹)؛

ب. آزادی یعنی خواست امر خیر و پسندیده در میان مردم (سقراط، ۱۳۹۳: ۶۷)؛

ج. آزادی یعنی سرسپردگی کامل به حقیقت زندگی اجتماعی (محمودی، ۱۳۷۶: ۴۱)؛

د. آزادی یعنی رهایی از امیال نفسانی و نادانی در خود و جامعه (جاویدان فرد، ۱۳۹۳: ۲۱۲)؛

هـ. آزادی یعنی آزادی طبقه اشراف در اجتماع (ارسطو، ۱۳۷۸: ۲).

البته در میان اندیشمندان متأخر غربی تعریف‌های متعددی از آزادی دیده می‌شود که شاید از اختلاف در نگرش آنان نسبت به انسان نشأت بگیرد. برای نمونه، هابز آزادی را به معنای نبودن مانع بر سر راه فعالیت انسان در نظر می‌گیرد (مقدم، ۱۳۴۴: ۱۲۵) و جان لاک^۱ نیز بر این باور بوده است که آزادی انسان در آن است که جز قانون طبیعت، قدرتی بر او فرمانروا نباشد. وی همچنین در اهمیت وجودی این ارزش بیان می‌کند که آزادی چنان با اساس هستی ما مرتبط است که اگر آن را از دست بدهیم بقا و هستی خود را از دست داده‌ایم؛ زیرا انسان‌ها در وضع طبیعی برابر هستند و باید آزادانه به آنچه فکر می‌کنند که با قانون طبیعت است، عمل نمایند و در چنین وضعی، همه انسان‌ها بایستی از حقوق طبیعی و داشتن آزادی بهره‌مند باشند و به ارزش‌های دیگران نیز احترام بگذارند و بر اساس دیدگاه وی می‌توان گفت که آزادی انسان تا زمانی مشروع است که صدمه‌ای به آزادی هم‌نوع خود وارد نسازد (طالبی یزدی، ۱۳۹۵: ۲۴؛ عالم، ۱۳۷۳: ۱۹۰). در واقع در ارتباط با جامعه سیاسی، آنچه برای لاک به‌عنوان آزادی ارزشمند و قابل فهم بوده است، آزادی انسان ظل حکومت است که البته این آزادی بی‌حد و حصر در نظر گرفته نمی‌شود که بر اساس آن هرکس هرچه را می‌پسندد و آرزو می‌کند، انجام دهد، بلکه آن نوع آزادی‌ای بیشتر مطمح نظر وی است که توسط قواعد دولت، یعنی قوه مقننه محدود شده است که هدف از این قانون‌گذاری در واقع موقوف کردن یا محدود کردن آزادی نبوده، بلکه صیانت و گسترش آن مدنظر بوده است؛ زیرا آزادی رها بودن از محدودیت و خشونت دیگران است و قانون حفاصل هرج و مرج و آزادی تلقی می‌گردد که بر خورداری از آزادی را تضمین می‌نماید و بر اساس صیانت از قانون است که آزادی به دست خواهد آمد (محمودی‌زاده، ۱۳۷۷: ۸۴؛ عالم، ۱۳۷۳: ۳۳؛ محمودی، ۱۳۷۰: ۴۷).

1. John Locke

ژان ژاک روسو^۱ نیز بر این باور است که همهٔ افراد بشر آزاد و مساوی آفریده شده‌اند و کسی که از آزادی بی‌بهره باشد، انگار که از مقام آدمیت، حقوق و حتی از وظایف بشریت بی‌بهره شده است که هیچ چیزی نمی‌تواند این کمبود را جبران نماید (زیرک‌زاده، ۱۳۴۱: ۲۸)؛ زیرا از منظر وی، انسان در وضعیت طبیعی به‌رغم برخورداری از آزادی نامحدود ظاهری، به معنای واقعی کلمه آزاد نیست و موجودی قلمداد می‌گردد که امیال بهیم و خودخواهانهٔ نهفته در وجودش، انگیزش و رانش‌های او را تعیین و مشخص می‌نماید و بر این اساس، انسان زمانی به معنای واقعی کلمه آزاد است که به ذاتی اخلاقی ارتقاء پیدا نماید و به‌عنوان شهروند از قوانینی که خود تدوین نموده است، پیروی کند. چنانچه از دیدگاه وی، در گذار از وضعیت طبیعی به جایگاه شهروندی، تغییری جدی شکل می‌گیرد که این تغییر البته خصوصیتی تکوینی یا تکاملی یا حتی طبیعی ندارد، بلکه تغییری هنجاری به شمار می‌آید؛ زیرا انسان در وضعیت شهروندی به ذاتی اخلاقی تبدیل می‌گردد و کنش خود را در چهارچوب هنجارها، خیر عمومی و رفاه اجتماعی سمت‌وسو می‌دهد؛ بنابراین اگر آزادی طبیعی همهٔ افراد نوعی آزادی نامحدود تلقی می‌گردد، پس آزادی شهروندی نیز نوعی آزادی تعیین‌شده از طرف جمع و لذا آزادی محدودشده فردی به حساب می‌آید (زیرک‌زاده، ۱۳۴۱: ۲۹). به‌این ترتیب روسو در تلاش بوده است تا نوعی هماهنگی میان آزادی فردی و جمعی پیدا نماید که در راستای چنین هدفی در اثر مشهور خویش با عنوان قرارداد اجتماعی (۱۷۶۲ م) به دنبال طرحی دولتی برای یک قرارداد اجتماعی بوده است که بر مبنای آن شکلی از هم‌پیوندی میان افراد را جستجو نماید که نه تنها قادر به دفاع و محافظت از فرد باشد، بلکه در نتیجهٔ اتحاد او با دیگران، همان میزان آزادی طبیعی را نیز برای فرد فراهم نماید؛ زیرا از منظر وی، آنچه را که انسان در نتیجهٔ این قرارداد اجتماعی از دست می‌دهد، حق طبیعی و نامحدود او در مورد همه‌چیز است و آنچه را که به دست می‌آورد نیز آزادی شهروندی و مالکیت بر تمام چیزهایی است که صاحب آن است و می‌توان گفت که وی آزادی طبیعی را با آزادی شهروندی معاوضه می‌کند و در قبال حقوق نامحدودی که از دست می‌دهد نیز امنیت حقوقی و تضمین مالکیت شخصی را به‌چنگ می‌آورد (زیرک‌زاده، ۱۳۴۱: ۳۲؛ به نقل از والی، ۱۳۹۲: ۴۶). انگلس^۲ نیز بر این باور بوده است

1. Jean-Jacques Rousseau
2. Engels

که آزادی شناختن قوانین طبیعت و به کار بستن آن به نفع جامعه انسانی است؛ کوئینتن^۱ هم آزادی را قدرت یا اختیار انجام دادن آن چیزی تلقی می کند که آدمی خواسته باشد فارغ از مداخله دیگران انجام دهد. هرولد لاسکی^۲ نظریه پرداز حزب کارگر بریتانیا در اثر خویش با عنوان آزادی در دولت امروز اشاره می کند که منظور از آزادی، نبودن مانع برای اوضاع و شرایط اجتماعی می باشد که وجود آن‌ها در تمدن امروز لازمه خوشبختی فرد است (کوئینتن، ۱۳۷۱: ۳۲۳). همچنین جان استوارت میل^۳ معتقد است که آزادی در آن است که ما آزاد باشیم نقشه زندگانی خود را متناسب با خصلتمان ترسیم کنیم و هر طوری که دلمان خواست کار کنیم، فقط به این شرط که مسئول عواقب عمل خودمان باشیم و تا موقعی که اعمال ما ضرری به همنوعان نمی زند، آزادیم هر آنچه که دلخواه میل خودمان هست انجام دهیم (محمودی، ۱۳۷۰: ۵۲). توماس هابز نیز در فصل بیست و یکم کتاب **لویاتان**، آزادی را مساوی با نبودن مانع در پیش پای فرد می داند و معتقد است که آزادی آن است که برابر هر کاری که انسان طبق قانون طبیعی می خواهد انجام دهد هیچ گونه منع و محدودیتی وجود نداشته باشد، مگر آنچه برای جامعه و دولت ضرورت دارد (محمودی، ۱۳۷۷: ۸۷).

در مورد تقسیم بندی انواع، اشکال و گونه های متفاوت آزادی نیز باید خاطر نشان نمود که آیزیا برلین به عنوان نخستین فردی محسوب می گردد که تلاش داشته است تا آزادی را به دو گونه منفی و مثبت تقسیم نموده و ضمن انجام بحث های مفصل درباره مفهوم دوگانه آزادی از صحت و استواری و کارآمدی آزادی مثبت دفاع نماید و با تدابیری خردورانه جلوی سوء استفاده ستمگران از مفهوم آزادی را بگیرد. وی همچنین معتقد است که در پناه آزادی مثبت است که نوعی خودسازی، پرورش خرد و غلبه نفس عالی انسان بر نفس ذاتی او تضمین می گردد و در مقابل، مفهوم منفی آزادی هیچ گونه توجهی به پرورش نفسانی و اخلاقی انسان نمی کند و فقط درصدد برطرف ساختن موانع بیرونی انسان و منحصرأ تأمین آزادی های مدنی وی می باشد (برلین، ۱۳۶۸: ۵۳). در واقع از نظر وی، آزادی منفی به معنای «آزادی از» و آزادی مثبت به معنای «آزادی در» است. در مفهوم آزادی منفی، فرد مختار است کنش خود را آن گونه که می خواهد

1. Quinton
2. Harold Laskey
3. John Stuart Mill

پیش برد و آزاد از هر نوع دخالت بیرونی است و به‌واقع عرصه‌ای هست که در آن فرد از دخالت و ممانعت دیگران مصون و رها است. در مقابل، آزادی مثبت یا ایجابی ناظر به آزادی در انجام آنچه فرد می‌خواهد انجام دهد است؛ این گونه آزادی به‌واقع از منظر برلین چندین معنای مختلف را شامل می‌گردد؛ بدین ترتیب که اولاً به معنای خودمختاری فردی، دوم اینکه به مفهوم عمل برحسب مقتضیات عقل و سوم اینکه به معنای حق مشارکت در قدرت عمومی مورد استفاده واقع شده است که به‌صورت کلی می‌توان گفت که آزادی مثبت به این معنا عبارت است از زیستن به حکم عقل (برلین، ۱۳۶۸: ۶۳).

درنهایت در مورد قلمرو و جایگاه مفهوم آزادی در بین غرب و اندیشمندان غربی باید گفت که غرب به حاکمیت امیال باور داشته که در آن آزادی بی‌حد و حصر و بدون هیچ‌گونه مزاحمتی رسمیت دارد؛ چنانچه اگر هم اصل عدم تزاخم آزادی‌ها در فرهنگ غرب موجب وضع قوانینی برای محدود کردن رفتار انسان‌ها شده است، درواقع از سر اجبار و اضطرار مربوط به زندگی جمعی است نه از سر اعتقاد و باور نظری؛ زیرا اگر قرار باشد همه انسان‌ها آزاد باشند و هر کاری که دوست دارند انجام دهند، در آن صورت به علت همین اصل عدم تزاخم آزادی‌ها محدودیت عملی پیش می‌آید که در آن به همه انسان‌ها آسیب و صدمه جدی وارد می‌گردد (هابز، ۱۳۸۰: ۲۷).

در نهایت خلاصه تفاوت بین اندیشه امام خمینی و اندیشه غرب را به‌عنوان جمع‌بندی یافته‌های این پژوهش، می‌توان به صورت جدول ذیل ارائه کرد:

مقایسه اندیشه امام خمینی و اندیشه غرب در باب مفهوم آزادی

متغیرها		دیدگاه
انواع	موانع	
مثبت و منفی	هم درونی و هم بیرونی	امام خمینی آزادی بر پایه اسلام و نظام توحیدی و امری غیر اعطا کردنی و به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به پیشرفت و توسعه و برقراری نظم و ترتیب و امری تکلیف مدار مطرح است.
	قلمرو، محدوده، ابعاد و حد مجاز	ریشه و منشأ
	بر اساس قوانین الهی و هم در بعد فردی و هم اجتماعی و ناظر به مسائل فردی و اجتماعی	الهی و حیانی

اندیشه غرب	آزادی مطلق و به‌عنوان وسیله‌ای اعطا‌کردنی و مخالف با تکلیف‌مداری آن مطرح است.	مادی	بر اساس قوانین بشری و ناظر به مسائل اجتماعی	بیرونی	مثبت و منفی
------------	---	------	---	--------	-------------

اگر بخواهیم بر اساس روش توافق و اختلاف میل دیدگاه‌های مذکور را با هم مقایسه نماییم، بایستی اذعان نمود که بین دو دیدگاه از همه جهات تفاوت‌هایی دیده شده است و فقط از حیث انواع آزادی نوعی همانندی می‌توان بین آن‌ها مشاهده نمود؛ هرچند که در تعریف هرکدام از انواع باز هم تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ با این حال می‌توان آن را تا حدودی به روش توافق موردنظر جان استوارت میل شبیه دانست.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر اینکه در بین اندیشمندان اسلامی (امام خمینی) و غربی چه تفاوتی در برداشت از مفهوم آزادی وجود دارد و به‌عنوان نوعی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از نوشتار حاضر، باید این موضوع را مطرح نظر قرار داد که مهم‌ترین تفاوت‌های میان آزادی از منظر اندیشمندان اسلامی و مکاتب غربی و آزادی از منظر تئوری پردازان و اندیشمندان اسلامی را از لابه‌لای اندیشه‌های صاحب‌نظران غربی و اندیشه امام خمینی می‌توان این‌گونه استنباط نمود که قلمرو و محدوده مفهوم آزادی در نزد مکاتب و اندیشمندان غربی بر اساس قوانین بشری و در نزد اندیشمندان اسلام نیز بر اساس قوانین الهی است و بر این اساس، آزادی در غرب تنها در صورتی مشروع قلمداد می‌گردد که به منافع دیگران آسیبی وارد نگردد. ولی آزادی در منطق اسلام بر پایه رعایت حقوق دیگران پایه‌گذاری شده است؛ بدین معنا که فقط آسیب وارد نکردن به آزادی‌های دیگران کافی نیست و گاهی نیز رساندن نفع به دیگران ممکن است قلمرو آزادی را محدود نماید؛ زیرا در اسلام علاوه بر موانع بیرونی که آزادی انسان را محدود می‌کنند (نظیر قدرت‌ها، استعمارگران، ظالم‌ها، قلدرها که آزادی افراد ضعیف و زبردست خود را محدود می‌کنند)، یکسری موانع درونی هم وجود دارند که آزادی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما اندیشمندان غربی معتقد هستند که فقط بایستی با عواملی مبارزه کرد که از بیرون وجود انسان، آزادی او را تهدید می‌نمایند. همچنین باید ادعا نمود که آزادی در مکاتب و اندیشه‌های غرب مطلق و دارای منشأ مادی است و بر این اساس نیز کمال و رشد انسان را در آزادی مطلق می‌دانند.

اما اندیشمندان اسلامی در تقابل با اندیشمندان غربی، آزادی مطلق را رد می‌کنند و منشأ آزادی را الهی و وحیانی در نظر می‌گیرند و معتقدند که آزادی مطلق نه تنها به رشد و شکوفایی انسان‌ها ختم نمی‌گردد، بلکه مانع رسیدن انسان‌ها و جوامع به سطح رشد، کمال و شکوفایی نیز می‌گردد؛ همچنین باید اضافه کرد که در اسلام قانون فقط در زمینه مسائل اجتماعی مطرح نظر نیست، بلکه مسائل فردی و خصوصی انسان را نیز شامل می‌گردد، اما در مقابل در فرهنگ غربی، قانون فقط ناظر به مسائل اجتماعی است؛ به این معنی که قانون بیانگر این موضوع است که آزادی هیچ انسانی نباید آزادی انسان‌های دیگر را تهدید نماید، اما رویکرد اسلامی بیانگر این موضوع است که علاوه بر منافع دیگران، آزادی نباید منافع خود شخص را نیز مورد تهدید قرار دهد. در نهایت و با تکیه بر آنچه ذکر گردید، می‌توان گفت که قلمرو آزادی در مکاتب و اندیشه‌های غربی را منافع مادی تشکیل می‌دهد و در مقابل، نزد مکاتب و اندیشمندان اسلامی نیز این ارزش‌های معنوی، الهی و جهان‌بینی توحیدی می‌باشند که قلمرو و محدوده آزادی را تشکیل می‌دهد و اساساً با تکیه بر همین اصل یگانگی و توحید است که می‌توان درجه والایی از آزادی و به تبع آن رشد، شکوفایی و سعادت فردی و اجتماعی را برای انسان‌ها و جوامع در نظر گرفت.

منابع

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۷۶)، ما و مدرنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲. ارسطو. (۱۳۷۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: زرین قلم.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۱)، آزادی در الگوی سه‌گانه اسلام، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵. برلین، آیزابا. (۱۳۶۸)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه علی محمد موحد، تهران: خوارزمی.
۶. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۷)، «آزادی از نظر اسلام و غرب»، نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۴، صص ۲۲-۴۶.
۷. جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
۸. دهشیری، محمدرضا. (۱۳۷۹)، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۹. رشید یاسمی، غلامرضا. (۱۳۹۲)، ما و فلسفه، تهران: شماره ۷۷، صص ۱-۱۸.
۱۰. رنجبر، مقصود. (۱۳۸۹)، «آزادی در اسلام»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۳۱، صص ۶۶-۷۹.
۱۱. زیرک‌زاده، غلامحسین. (۱۳۴۱)، قرارداد اجتماعی، اثر ژان ژاک روسو، تهران: انتشارات چهر.
۱۲. سلم‌آبادی فراهانی، مریم. (۱۳۹۲)، مستندات قرآنی و حدیثی (نهج البلاغه‌ای) دیدگاه امام خمینی در خصوص امنیت و آزادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
۱۳. سقراط، مبشر. (۱۳۹۳)، پامادل، ترجمه جهان‌افروز معماریان، تهران: ققنوس.
۱۴. شریفی اسدی، زینب. (۱۳۸۷)، نگاهی به آزادی در اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۸)، «مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی»، آینه پژوهش، شماره ۵۸، صص ۳-۲۴.
۱۶. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
۱۷. عبدی، عباس. (۱۳۸۵)، تحلیل محتوای مطالب امام خمینی در پیام‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها (۱۳۶۸-۱۳۴۱)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. فاضل‌میلدی، محمدتقی. (۱۳۷۸)، دینداری و آزادی، تهران: آفرینه.
۱۹. فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۸۶)، «آزادی در اندیشه امام خمینی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۲، صص ۴۲-۶۶.
۲۰. صادقی، رضا. (۱۳۹۲)، «تفاوت مفهومی و کارکردی آزادی در اسلام و غرب»، مصاحبه با روزنامه جوان.
۲۱. طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۴)، «معضل آزمون استدلال علی در تحقیقات تطبیقی - تاریخی»، فصلنامه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۵۱-۵۰، صص ۱۲۳-۱۴۲.
۲۲. طالبی یزدی، رضا. (۱۳۹۵)، آزادی اجتماعی از دیدگاه قرآن و مقایسه آن با فرهنگ غربی، تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران جنوب.
۲۳. کوئیتن، آتونی. (۱۳۷۱)، فلاسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: نشر بین‌المللی هدی.
۲۴. محمودی، سیدعلی. (۱۳۷۶)، عدالت و آزادی، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۲۵. _____ (۱۳۷۷)، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک، تهران: پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۶. مقدم، علی. (۱۳۴۴)، حاکمیت و همزیستی جهانی ملت‌ها، تبریز: ابن سینا.

۲۷. موتسکیو، شارل. دو. (۱۳۴۹)، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مجتهدی، تهران: امیرکبیر.

۲۸. هابز، توماس. (۱۳۸۰)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.

۲۹. والی، محمدصادق. (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه آزادی مدنی در اندیشه سیاسی امام

خمینی، تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته اندیشه سیاسی در اسلام، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد تهران مرکز.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی